

## تقریر دفتر استاد سید کاظم مصطفوی «زید عزه العالی» از درس خارج فقه استاد سید کاظم مصطفوی؛ 1393/12/18



موضوع: نصوص مطهریت شمس

نصوص و اقوال و استدلالات صاحب جواهر

گفته شد که صاحب جواهر قدس الله نفسه الزکیه نصوص و اقوال و استدلال های متقابل را بیان می کنند. و در جمع استدلال های ایشان آنچه که مورد توجه قرار می گیرد این است که اصلی ترین مدرک برای اثبات مطهریت شمس صحیح زاره است، حدیث اول از باب بیست و نه ابواب نجاسات. آنگاه فرمودند که حدیث عمار هم که حدیث چهار بود، که «سئل عن الشمس هل تطهر الارض قال اذا كان الموضع قدرا من البول أو غیر ذلک فأصابته الشمس ثم یئس الموضع فالصلاه علی الموضع جایزه»، استدلال شده است که به مناسبت سوال، جواب از طهارت است. چون امام در مقام بیان مجامله نمی کند. اگر طهارت بیان نشده باشد، ظاهر مجامله می نماید و مجامله در کلام معصوم مخصوصا در مقام بیان و جواب سوال ناممکن است. و بعد هم به حدیث منجبر حضرمی استشهاد کردند.<sup>[1]</sup> که در آنجا گفته شد که در آخر سیدنا الاستاد فرمودند که سند مشکل دارد.

نکته درباره احمد بن محمد بن خالد برقی

یک نکته اخلاقی را بگویم ضمن یادآوری آن بحث به شکل کامل تر. احمد بن محمد بن عیسی از عثمان بن عبدالملک و آن هم از حضرمی نقل می کند. گفته شد که احمد بن محمد بن عیسی اشعری قمی که این همه اعتبار دارد و قمی ها ایشان را مخصوصا بعضی ها را به وسیله نقل از ضعاف نفی بلد کرده اند که گفته می شود حتی درباره خود برقی که از سوی احمد بن محمد بن عیسی نفی بلد شده است که از ضعاف روایت نقل می کرده. به خاطر یک توجیه این را تکرار کردم که شبهه تشویه نباشد. توجیه این است که گفته می شود برای احمد بن محمد بن خالد برقی گفته شده باشد که قم را ترک کنید بروید که از وجود شما بلدان دیگر استفاده کنند. وجودتان مصدر فیض است، قم بنشینید که چی. طلاب

فقط درس بخوانند و جایی نرود مدیریت می گوید باید برود. اما حاشیه می گوید برود به شرطی که استعداد اجتهاد را نداشته باشد. اگر استعداد اجتهاد را دارد بنشیند تا در حد اجتهاد برسد آنگاه مبادرت به خدمت بکند. یا اگر ضعیف است قوی بشود آنگاه برود. بنابراین توجیهی که پیدا شد نسبت به برقی دیگر صریحاً گفتیم که تشویهی نیست. رمی به غلو که سوال شد، درباره قمی ها آمده است. رمی به غلو را که ما تحقیق کردیم، 1. از جهت شهادت ثلاثه بوده است، 2. از جهت ولایت قمی ها بوده است. که بیش از حد به اهل بیت و به سادات علاقه داشتند از سوی مخالفین و نواصب رمی به غلو می شدند. رمی به غلو شان مدرکی است و آن اعتبار ندارد. بنابراین تشویه نیست و الا روایتی است در اصول کافی که اگر مومنی مومن دیگر را تشویه کند یعنی از حیثیت و شخصیتش بکاهد ولایت بین او و بین خدایش قطع می شود. بنابراین بسیار با احتیاط قدم برداریم. لذا نه لازم است و نه قاضی هستیم و نه پیش ما کسی مراجعه می کند، درباره اشخاص حکمیت نکنیم. اگر اعتقاد نداریم ساکت باشید مگر جایی که یک امر اهمی در کار باشد برای اظهار نظر در امور اجتماعی و سیاسی که جای خود را دارد و موارد خاصی است. بدون هدف اهم اظهار نظر در جهت تضعیف شخصیت کسی تشویه به حساب می آید و تشویه جرم نابخشودنی است. من یاد دارم از امام خمینی قدس الله نفسه الزکیه در ابتدای کار که همان قیام روزگاران اول ایشان بود، طبیعتاً طلاب و بعضی از عزیزانی که یک مقدار خون جوشانی داشتند، احتمال این وجود داشت که به امام آن عقیده را که داشتند اگر از مراجع کسی دیگری همراهی نکرده بود باید یک حکم هایی صادر می کردند. امام فرمود صریحاً و خودم یاد دارم، فرمود: درباره بعض مراجعی که احیاناً سکوت کرده باشند، چیزی نگویید و حرفی نزنید و این حدیث را خواند که تشویه مومن ولایت را بین خود و خدا قطع می کند.

سوال: تضعیف مدرکی را بیشتر توضیح بدهید.

پاسخ: تضعیف مدرکی این است که احساس می کنیم حقد و عداوتی که بر مذهب شیعه داشته باشند و براساس اینکه پایگاه ولایت در قم استوار بشود و مستحکم باشد، و آنهایی که از ولایت تا پای جان دفاع می کنند و دیگرانی که به ولایت آنچنان اعتقاد ندارد یا دشمنان ولایت هستند، می بینیم که مدرک وجود دارد، دشمنی با پیروان ولایت، در مدرک هم مدرک محتمل کافی است. این مطلب را ایشان در سند اشکال کردند و بعد از اشکال گفتیم این اشکال مبنایی است. یکی از مسائلی که قبل از تطور و بعد از تطور مثبت و منفی شده است جبران ضعف سند به وسیله شهرت است. قبل از تطور جبران ضعف سند به وسیله شهرت مسلم بود و بعد از تطور جبران ضعف سند به وسیله شهرت قابل قبول نیست.

مستند مطهریت شمس دو روایت و دو موید

اما در ادامه صاحب جواهر می فرماید: «و یویده» خبری که در کتاب فقه رضوی آمده است. که «و ما وقعت الشمس علیه من الاماکن التي اصابها شئ من النجاسة مثل البول و غیره طهرتها و اما الثياب فلا تطهر الا بالغسل».[2] متن کاملی است. آنچه را که آفتاب بیافتد از

اماکنی که متنجس شده باشد به وسیله بول یا غیر بول، این شمس تطهیر می کند آن اماکن متنجسه را. این حدیث از نظر متن دلالتش در حد تصریح است. نتیجه می گیریم فقه رضوی درباره اش گفتیم که حداقل فقه رضوی از اعتبارمایی برخوردار است، و مسلوب الاعتبار نیست. شاهد این مدعا هم این است که فقهاء صاحب جواهر و سیدنا الاستاد هم روایت فقه رضوی در عداد ذکر می کنند. بنابراین اعتبار درجات دارد. یک درجه نیست که اگر بود بود و اگر هم نبود نبود. درجات دارد، در درجه اعلی نباشد در درجه پایین قطعاً است. لذا در نتیجه ما می توانیم مطلب را به این شکل اعلام بکنیم که مستند ما در مرحله اول که اثبات مطهریت شمس بود نه عفو بودن متنجس از جفاف به وسیله شمس. شمس مطهر است مثل آب. در جهت اثبات مطهریت شمس فی الجمله ما دو تا روایت معتبر یکی صحیح زراره و دیگری موثق عمار داریم و دو موید که خبر حضرمی که از خبرهایی است در کتب روایی ذکر شده است و فقهاء هم آن را ذکر کرده اند هرچند راوی مجهول است. فرق بین مجهول و مهمل هم آن است مجهول این است که برایش توثیقی نیامده باشد هرچند خود آن راوی در جوامع معتبر ذکر شده باشد. مهمل آن است که در اسناد و جوامع معتبر اصلاً ذکر نشده باشد. راوی مجهول باشد ما گفتیم که مجهول مساوی با جعل نیست. کسی که مجهول است، قطعاً جعل نیست، ممکن است مجهول است ما نتوانستیم توثیق برایش پیدا کنیم اگر عمل اصحاب همراه بشود، ممکن است آن جهل و ضعف جبران بشود.

#### قول به عفو در تجفیف شمس و روایات آن

گفته می شود که در مقابل این قول مشهور که هم مشهور بود و هم ادعای اجماع شده بود، قول نادری است که می گویند تجفیف شمس تطهیر نیست بلکه موجب عفو می شود. اگر حصیری متنجس است، زمینی متنجس است به وسیله شمس خشک شد، می توانید آنجا نماز بخوانید، مورد عفو است. اما دست تر نمی توانید به آن موضع بگذارید و پاک نشده است. قائلین به این قول هرچند عدد اندک اند اما از نظر کیفیت بسیار عظیم الشأن، از جمله شیخ مفید می فرماید: تجفیف فقط موجب عفو می شود و موجب تطهیر نمی شود. [3] اما صاحب جواهر می فرماید: ادله ای که برای اثبات این قول به کار می رود سه چیز است: 1. اصل، براساس مقتضای اصل می گوئیم تطهیر نیست. چون که پس از خشک شدن زمین متنجس به وسیله شمس شک می کنیم که تطهیر صورت گرفت یا صورت نگرفت و نیاز به تطهیر به آب است. می گوئیم استصحاب نجاست، این اصل اینجا اعلام می کند که تطهیر صورت نگرفته ولی عفو آمده. صاحب جواهر قدس الله نفسه الزکیه می فرماید: این اصل قابل اعتماد و التزام نیست. چون که این اصل معارض دارد و معارض آن این است که ما در ملاقی اصاله الطهاره استصحاب می کنیم. آنجا که نجس شده بود بعد به توسط آفتاب خشک شد بعد دست تان رطوبت داشت به آن زمین که خشک شده بود تماس برقرار کرد، شک می کنیم که این ملاقی نجس شد یا نشد، استصحاب طهارت ملاقی می کنیم. این استصحاب هم درستی است و تعارض می کند. بلکه این استصحاب ترجیح دارد و آن این است که پشتوانه ای دارد به نام قاعده طهارت. قاعده طهارت از استصحاب طهارت در اینجا پشتیبانی می کند. اگر مرجح را قبول نکنیم علی الاقل تعارض می کنند و اصل دیگر کاری نمی تواند به عنوان استصحاب نجاست انجام بدهد. پس بنابراین به استصحابی که تمسک

شده است نمی توان نجاست را ثابت کرد و قول به عفو را ثابت کرد. دلیل دوم تمسک به حدیث عمار ساباطی، استدلال از این قرار است که می گوید مدلول این حدیث این می شود که شمس عفو می آورد نه تطهیر. اولاً می فرماید: اگر تطهیر بنا بود، در جواب سوال از تطهیر ارض باید می فرمود که شمس ارض را تطهیر می کند. چرا انتخاب شد که صلاه جایز است؟ این درست شاهد بر این مدعاست که تطهیر نیست عفو است. و الا از باب مطابقت سوال و جواب باید سوال مطابق جواب می آمد. مولی هم در مقام بیان است، صلاه جایز است یعنی عفو است. سوال شده بود «عن الشمس هل تطهر الارض قال» آنجایی که اگر خشک بشود «فالصلاه عليه الموضع جائزه» نفرمود «و الشمس مطهره». بعد هم می فرماید: در ادامه حدیث که آمده است «و ان اصابته الشمس و لم يبيس الموضع القذر و كان رطباً فلا يجوز الصلاه حتى يبيس و ان كانت رجلك رطبه و جبهتك رطبه أو غير ذلك منك ما يصيب ذلك الموضع القذر فلا تصلّ على ذلك الموضع حتى يبيس و ان كان عين الشمس اصابته». می گوید این «إن» که در آخر آمده است «إن» وصلیه است و کلمه غیر الشمسی که اینجا آمده در نسخه صحیح عین الشمس است. صاحب جواهر می فرماید: استدلال می شود که «و ان كان رجلك رطبه» به زمینی که به وسیله شمس خشک شده است اصابت کند، صلاه جایز نیست. این ظهور بلکه صریح در این است که تطهیر نیست و عفو است. مخصوصاً اگر «إن» وصلیه بشود «و إن كان عين الشمس اصابته» این دیگر مطلب تمام است. خلاصه اش این می شود که هرچند شمس اصابت کرده باشد و خشک هم شده باشد، به وسیله شمس طهارتی نیست. اگر پا رطب بود یا دست رطب بود به آن موضع اصابت کند تجیس صورت می گیرید و صلاه جایز نیست. بنابراین با این نسخه که مرحوم فیض در کتاب وافی فرموده که نسخه صحیح این است یعنی عین الشمس، [4] خود شمس اصابت کرده و خشکانده. در این فرض دیگر نمی شود حکم به تطهیر اعلام کرد. از این حدیث با این نسخه صحیح استفاده می شود که تاثیر شمس فقط عفو است نه تطهیر. دلیل سوم صحیح محمد بن اسماعیل بن بزیع است سند صحیح است اجمالاً، «سألته عن الارض و السطح» تا اینکه می فرماید: «هل تطهر الشمس من غير ماء» آیا شمس بدون آب متنجس را تطهیر می کند، «قال كيف يطهر من غير ماء» چگونه تطهیر بکند بدون آب. پس دلالت صریح دارد بر اینکه شمس مطهر نیست بلکه موجب عفو می شود. با این سه دلیل که از سوی قائلین به عفو ارائه می شود این مطلب اعلام شد که نتیجه اشراق شمس عفو است نه تطهیر ارض. اما تحقیق این است که این ادله همانطور که گفتیم استصحاب به جایی نمی رسد، این دو روایت دیگر هم که مستند قرار گرفته است به نتیجه نمی رسد که تحقیق آن برای فردا.

[1] جواهر الکلام، شیخ محمد حسن نجفی، ج 6، ص 253 تا 260.

[2] مستدرک الوسائل، محدث نوری، ج 2، ابواب نجاسات، ب 22، ج 5.

[3] المقنعه، شیخ مفید، ص 71.

[4] وافی، فیض کاشانی، ج 6، ص 232.